

این نوشته از به هم آوردن یادداشت‌هایی است که به تفاریق درباره تاریخ نسخه از میان متون گردآوری شده است و در این صفحات نمونه وار آورده می‌شود تا مگر زمینه‌ای باشد برای استخراج نوع آنها از مآخذ و منابع بسیاری که به زبان‌های فارسی و عربی در دست است. نسخه‌های خطی همه جا و همیشه در نزد همگان ارزشمند بود و در نگاه داری آنها اهتمام به کار می‌رفت. صاحبان نسخه می‌کوشیدند تا آنها را از حریق و سیل و دیگر آفات آدمی و ارضی و سماوی در امان دارند. مخصوصاً به مناسبت آنکه ممکن بود نام خداوند در آنها باشد، به احترام نگاه داری می‌شدند. البته نسخه‌های مذهب و مرصع و مصور و مزین همچون جواهر بهادر بود و جزو نقایس به شمار می‌رفت. این عبارت از نوشته جهانگیر میرزا در تاریخ نوگویای آن است که نسخه به ملاحظه قیمتی بودن آن، همانند ملک و جواهر به صورت وثیقه و گروی پذیرفته می‌شده است. نوشته: «پنج طاقه شال کشمیری و یک قطعه گل یقه الماس از والده و پنجاه جلد کتاب از کتاب‌های این دعاگو با بعضی ظروف چینی و بلور به رسم مهلتانه گرفته، قلعه شاه زید را خالی کرده، میرزا رضاقلی به وجد و شادمانی کوشیده خیالی را که در دیگ سینه خود هشت سال بود به آتش طمع خود می‌جوشانید، پخته فرض کرده...»^۱

۱. طرق تملک

تملک و تصاحب کتاب به چند طریق بوده است:

۱) فروختن و خریدن، مانند آنچه بر ورق اول بعضی از نسخه‌ها از جانب خریداران کتابت شده است و موارد

مالکیت و خرید و فروخت نسخه‌های خطی در گذشته

ایرج افشار*

چکیده: این مقاله شامل یادداشت‌هایی پراکنده است که نویسنده آن را به تفاریق از میان متون فارسی انتخاب و به صورت نمونه وار برای علاقمندان و یا آنان که به دنبال موضوعی برای پژوهش و تحقیق در حوزه نسخه‌شناسی هستند آورده است. آن نیز شامل چند گونه موضوع می‌باشد که اهم آن عبارت است از: ۱) راههای تملک و تصاحب نسخه: خریدن، بخشیدن، سفارش دادن، ارث بردن، دزدی، و غارت نمودن؛ به امانت گرفتن و وقف کردن؛ ۲) خرید و فروش نسخه، بهای کتاب؛ ۳) ورآقی و دلالی نسخه‌های خطی؛ ۴) هزینه‌های تهیه نسخه: مخارج کتابت، بهای کاغذ، دستمزد صحافی، قیمت مصالح جلد؛ ۵) کتابفروشی‌ها و فروشندگان نسخ خطی؛ از طریق بساط داشتن، دوره گردی و جاززدن و نمونه‌هایی از این دست.

کلید واژه: تجارت نسخه‌های خطی؛ فروش نسخه‌های خطی؛ فروشنده نسخه‌های خطی؛ قیمت‌گذاری نسخه‌های خطی.

۱. جهانگیر میرزا، تاریخ نو، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۷، ص ۲۸۱.

* استاد پیشین دانشگاه تهران و رئیس کتابخانه مرکزی (۱۳۴۴-۱۳۵۸) و چندی رئیس کتابخانه ملی (۱۳۴۱).

آن متعدد است. طبعاً روزی می‌بایست آن نامه‌ها در فهرستی جمع آوری شود، و همچنین اطلاعاتی که در متون قدیم ذکر شده است. در هر یک از موارد که ذکر خواهد شد دو یاسه مثال آورده می‌شود.

از زمره مهمترین یادداشت‌های مالکیت قدیم برای ما، نوشته ابن سیناست بر پشت مجموعه‌ای مؤلفات پزشکی جالینوس به ترجمه حنین بن اسحاق (د ۲۶۴ق) و کتابت احتمالی در اواخر قرن چهارم که اکنون در کتابخانه ملی پاریس (به شماره ۲۸۵۹ عربی) نگاهداری می‌شود و مرحوم محمد قزوینی مقاله‌ای درباره آن نوشت و به چاپ رسانید.^۲ متن یادداشت ابن سینا این است: «فی حوز الفقیر حسین بن عبدالله ابن سینا المتطبب فی سنة سبع و اربعمائه. و یا اینکه ابن ندیم نوشته است: «کتاب‌های ابو معاذ عمر بن شیبه را پسرش به نام ابوطاهر به ابوالحسن علی بن یحیی فروخت».^۳

همچنین یحیی بن عدی نحوی گفته است: «از ابراهیم بن عبدالله نصرانی خواسته بودم که نص سوسفطیقاو فصل الخطابة و فصل الشعر ترجمه اسحاق را به پنجاه دینار به من بفروشد و نفروخت».^۴

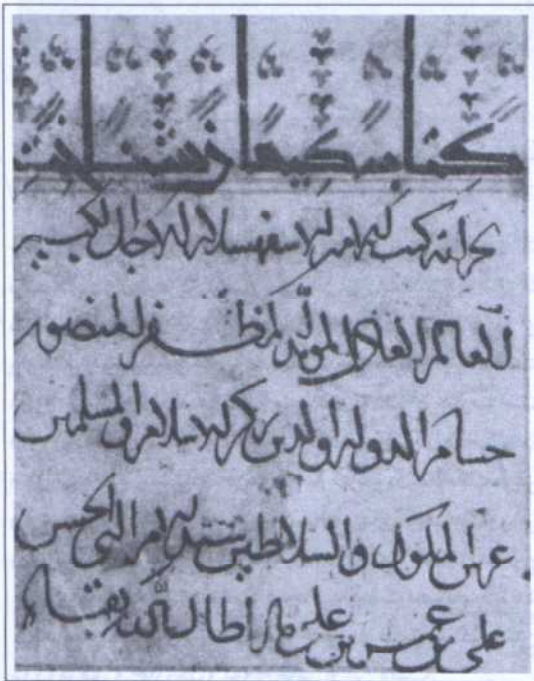
۲) بخشیدن (هدیه)، در این مورد نسخه‌های زیادی دیده می‌شود که روی ورق اول آنها ذکر از بخشش نسخه از یکی به دیگری شده است. یا مانند آنچه در متون آمده است. از جمله نسخه‌ای که عبدالله بن احمد طباطبایی حسنی به طحاوی اهدا کرد و بهای آن یک هزار دینار بود.^۵

۳) سفارش دادن، مانند کتاب‌هایی که سلطانی، صاحب دولتی، امیری تهیه آن را به و راق و کاتب و مذهبی سفارش می‌داد تا بنویسند. این گونه نسخه‌ها معمولاً آنهاست که دارای عبارتی «برسم خزانه» دارد. البته امکان داشته است که کاتب و مذهب آن نسخه را خود به نام کسی آماده می‌کرده است تا به دریافت انعام و جوهری برسد. یعنی غیر سفارشی بوده است.

نسخه‌هایی که صفحه خاص «برسم خزانه» در آنها دیده می‌شود متعدد وجود دارد و کاش فهرستی مستقل برای آنها فراهم می‌شد؛ که هم نام دارندگان به دست می‌آمد، و هم آنکه تحولات نقش آرایی برای این گونه اهداها، قابل مطالعه می‌شد. معمولاً آن عبارات را درون ترنج و شمسه و چهارگوشی و به تذهیب و ترصیع می‌نوشته‌اند.



برگ نخست از نسخه خطی کتاب جالینوس، ترجمه حنین بن اسحاق حاشیه نسخه به دستخط ابن سینا، مورخ ۴۰۷ هجری.



برگ نخست از نسخه خطی گیهان شناخت، از قطان مروزی، ۴۶۵ - ۵۴۸ ق. محفوظ در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ش ۸۴۹۴، مورخ ۵۸۶ هجری. (نقل از متن چاپ عکسی، قم، ۱۳۷۹)

۲. محمد قزوینی «نمونه‌ای از خط شیخ الرئيس ابوعلی سینا»، آینده، سال دوم (۱۳۰۶)، صص ۹۰۵-۹۱۰.

۳. محمد بن اسحاق ندیم، الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد، تهران، ۱۳۴۳، ص ۱۶۳.

۴. همانجا، ص ۴۶۱.

۵. احمد بن علی مقریزی، الخطط، لبنان ۱۹۵۹، ج ۲ ص ۱۱۹.

۶) امانت را واپس ندادن، در این باره مثلی است معروف که گفته اند: «هر کس کتابی را به امانت برد باید یک دستش را برید و آن کس که کتابی امانتی را پس بدهد هر دو دستش را». یا گفته اند:

ناکس بود آن کس که کتابش بدهد پس

ناکس تر از آن کس که کتابش بدهد پس
۷) غارت کردن، از مواردی است که در هجوم های جنگی، یا دست به دست گشتن شهرها، یا راه بریدن قطاع الطريق بر مسافری که کتاب به همراه داشت، یا مواقع مخدول و مغضوب شدن افراد، در سراسر تاریخ به دست اقوام یا افراد مهاجم و اوپاش شهری پیش می آمده است. نمونه هایی از آن اینهاست:

غارت کردن کتاب های ابن سینا: «بعد از آن شیخ عمید بوسهل حمدونی و لشکر کرد بر خانه شیخ هجوم کردند و امتعه و کتبش را غارت نمودند.»^۶ همین مؤلف به دنبال آن اشاره به سوختن کتاب های غزنه کرده است که اگر چه مرتبط به مبحث ما نیست نقل می شود: «اما کتاب حکمت (قدسیه) در کتب خانه سلطان مسعود بن محمود در غزنین بود تا لشکر غز در سنه ست و اربعین و خمسمائة به اشارت ملک حسین غوری بسوختند»^۷.
یا آنچه مؤلف عبّته الکتابه درباره سختی وضع خود گوید: «دیگر حدّ حطام دنیاوی خود نشاید کرد. کتابی چند به نیشابور که مانده بود در مدرسه صندلی نهاده بودم که آن وضع به سلامت تر دانستم. درین ماهی دو آن نیز در تعصب فریقین در نهب و غارت افتاد و فراغتی به یک بارگی پدید آمد»^۸.

از این قبیل است اشارتی از هندوشاه نخبجوانی (د ۷۰۰ ق) در ذکر شرح حال نصیرالدین بن مهدی به نقل از ابن مهناکه: «در انواع علوم از کلام و فقه و ادبیات کتب بسیار به استادان فاضل خواندم و بسیار آن کتب به خط من بود و استادان به خط خویش اجازه بنوشتند و در آن وقت که از بلاد عجم به بغداد می آمدم حرامیان راه قطع کردند و تمام آن کتب بردند»^۹.
آق سزایی (د میان ۷۲۳ و ۷۳۳ ق) مؤلف مسامرة الاخبار از غارت کردن کتاب توسط وزیر خراسان به نام نظام الدین یحیی که در سال ۶۹۹ ق، برای حصول مالیات روم رفته بود، چنین یاد کرده است: «در توقات عورات قاضی



برگ نخست از نسخه خطی الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه، از ابن بی بی جعفری رُغدی (د ۶۸۰ ق) [نقل از متن چاپ عکسی، انکارا، ۱۹۵۶ م]

۴) ارث بردن، طریقه ای عادی برای تملک کتاب بود. ذکر آن در بعضی از یادداشت های مالکیت دیده می شود.
۵) دزدیدن، هم از طریقه های تملک کتاب بوده است، خواه از کتابخانه ها و خانقاه ها و مساجد و مدارس و خواه از اموال اشخاص. طبعاً به همین مناسبت است که شاعری گفته بوده است:

دیوان ظهیر فاریابی

در کعبه بدزد اگر بیابی
قدیم ترین اشاره ای که به این عمل مذموم شده است بیتی مکتوب بر قرآن وقعی سال ۴۲۱ ق، متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی است. تفصیل مربوط به معرفی این نسخه در نامه آستان قدس رضوی آمده است.^۶

در این نسخه کاتب نوشته است:

ای هر که بدزدد این کُراسه

ایزدش بدهد مرگ به تاسه

۶. محمد جعفر یاقحی «معرفی یک قرآن نفیس»، نامه آستان قدس رضوی، ج ۹ (۱۳۵۱) ش ۳۵، صص ۱۹-۳۵.

۷. منتجب الدین منشی یزدی (مترجم)، تمه صوان الحکمة، تألیف علی بن زید بیهقی، به تصحیح سید محمد مشکوه، تهران، ۱۳۱۸، ص ۴۲. همانجا.

۸. مؤید الدین علی، عبّته الکتابه، به تصحیح محمد فروزینی و محمد اقبال، تهران، ۱۳۲۹، ص ۱۶۰.

۹. هندوشاه نخبجوانی، تجارب السلف، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۴، ص ۳۳۲.

دینار دینار برترکات و املاک اوبی آنکه برایشان چیزی

باری سخن گفت شجری گفت باز کردم گفت چهار ماه مشای
 بیرون که خواهد یاز کردیم یا در خجل شد چون شجری از
 پیش طیفه بیرون آمد گفت این همه بر من از بر آن ملک
 من تا در بیازم و در بیافتم ادب را بیازم و در گفت مرا از
 بیازم و در بیازم مرا و تو را که می خواهی چیزی بیشتر است
 کرد این بیازم بر آید بر ساعتی دیگر بای دراز کرد در
 بر ساعتی دیگر آید در آن وقت در آن بکر و در وقت
 ملائمتی که در حضرت میتران از بددهان نشان دادند
 شجری بر خانه در خانه رفت در دردی چند بزرگی فرستاد
 گفت دیگر نمی توانم که در آن روز که در آن وقت است
 بزرگ است و شجری از آن وقت که در آن وقت است از آن وقت
 برسد و نام نام باد شاه باشد نام خود بگوید بگوید
 بسر فلان است که بگفت باد شاه را شانین نام چنین
 چنانکه ملک است که مکتبانه از نام بگردد نام او
 بود گفت سعلی بر المیزین است و من سر فلان و المیزین

مهر کتابخانه رشیدالدین فضل الله همدانی (مقتول ۷۱۸ق)
 کتابخانه ملی پاریس، ش ۱۲، p. ۱۲، مورخ ۶۸۴ هجری.
 نقل از مجله آینده، ص ۸، ۶ (۱۳۶۱)، ص ۱۳۴۳

«بر من در آن احوال روزگاری گذشت که عالم السراب
 بدان آگاه است و بر آنچه دست قدرتم می رسید صرف
 می کردم و به غیر از کتابخانه چنان چیزی در منزل من باقی
 نمانده بود و با وجود بی مصرفی قریب به دو هزار مجلد
 کتاب را نیز متفرق ساخته بودم و تتمه در آن خانه به غارت
 رفت.»^{۱۴}

غنیمت جنگی بردن و مصادره کردن اموال هم از نوع
 غارت و چپاول و چپو است. در صورت عرضهای عده
 زیادی از نسخه های عصر صفوی ذکر کتب مصادره شده
 آمده است.

۸) وقف، ام از عام یا خاص (وقف بر اولاد یا افراد
 معین) البته این گونه انتقال کتاب را تملک نمی توان
 دانست، ولی موجب انتفاع عام یا خاص از آن بوده است.
 درباره وقف کتاب می باید جداگانه مقاله ای طرح بشود.

صدرالدین مقتول را به دست عوکانان ظلمه... باز داد. بعد
 از آنکه دو بیست مجلد کتب نفیس او به غارت برد، بیست
 هزار دینار برترکات و املاک اوبی آنکه برایشان چیزی
 متوجه باشد در حوزه حصول آورد.»^{۱۱}

در یادداشت نسخه وقفی مجمع الفائدة که میر محمد
 باقر، امام جمعه مسجد جدید عباسی در سال ۱۱۲۳ق، آن را
 جزء یکصد و هشتاد جمله کتاب، بر آنجا وقف کرده بود
 آمده است که بقیه کتاب ها در فتنه مغول از میان رفته
 است.^{۱۲}

می دانیم کتاب های «ربع رشیدی» تبریز پس از کشته
 شدن واقف یعنی رشیدالدین فضل الله همدانی (مقتول
 ۷۱۸ق) و بعد پسرش، غیاث الدین جملگی غارت شد و
 این است نص عبارت در آن باره: «رند و اوباش چنین
 حالتی از خدای می خواستند. به بهانه ایشان به تاراج
 برخاستند و زیادت از هزار خانه که بدیشان منسوب بودند
 نیز غارت کردند و از ربع رشیدی و خانه های وزیران چندان
 مریضعات و نقود و اقمشه و امتعه و کتب نفیس بیرون
 آوردند که شرح آن مدتی مدید باید.»^{۱۳} اکنون فقط نشان
 یک مهر بر یکی از کتاب های آن کتابخانه، در کتابخانه ملی
 پاریس باقی است و فرانسیس ریشار شرحی درباره آن به
 چاپ رسانیده است.^{۱۴}

محمد علی حزین در تاریخ سوانح احوال خود نوشته
 است که کتابهایش در واقعه تصرف اصفهان به دست
 افغانان به غارت می رود. نوشته اش را نقل می کنم:
 «خواستم که مجموعه ای مرتب سازم که مشتمل بر نفایس
 و نوادر باشد و بر جوامع مشهوره افاضل سلف راجح آید.
 پس شروع در تحریر آن کردم و به مدت العمر مرسوم
 ساختم و به تدریج آنچه لایق سیاق آن بود در آن مندرج
 می شد. در سفر فارس مقداری از آن نوشته شد و همچنین
 تا ابتدای سال خمس و ثلثین و مائة بعد الالف تخمیناً به
 هفت هزار بیت رسیده بود که در آن سال سانحه اصفهان
 روی داد و با کتابخانه فقیر و آنچه بود به غارت رفت و مرا
 بر تلف شدن آن نسخه تأسف است. چه اگر انجام می یافت
 و به نظر افاضل جهان می رسید آن را لایق ذخیره خزاین
 سلاطین قدرشناس می یافتند.»^{۱۵} در جای دیگر نیز به همین
 موضوع اشارتی دارد و نوشته است:

۱۱. محمود آق سربانی، مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار، به سعی و تصحیح و حواشی عثمان توران، آنکارا، ۱۹۴۳، ص ۲۵۹.

۱۲. رضا استادی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی آیه الله گلپایگانی، قم، ۱۳۵۷، ج ۲ ص ۱۶۰، شماره ۸۶۴.

۱۳. حافظ ایرو، زبدة التواریخ، به کوشش خانابایبانی، تهران، ۱۳۱۷، ص ۱۵۱.

۱۴. فرانسیس ریشار «مهر کتابخانه رشیدالدین فضل الله همدانی»، آینده، ص ۳۴۳-۳۴۴.

۱۵. محمد علی حزین، تاریخ حزین، ج ۳، اصفهان، کتابفروشی تأیید، ۱۳۳۲، ص ۴۲.

۱۶. همانجا، ص ۵۵.

۲. جای خرید و فروخت و سیر و سفر نسخه

خرید و فروخت کتاب از مباحث دلکش تاریخ کتاب بازی و مجموعه سازی و کتابخانه داری است. اما متأسفانه اطلاعات زیادی از آن در دست نداریم. آنچه به دست آمدنی می باشد به طور جسته و گریخته است و آنهاست که یا در متون خبرهایی از نقل و انتقال نسخه ها از دستی به دست دیگر عاید می شود و یا در خود نسخه ها اشارت بدان شده است. آگاهی های مرتبط با خرید و فروش کتاب را از دو گونه مأخذ می توان دریافت.

کتاب کالایی بود که از گوشه ای از جهان به سوی دیگر می رفت. مؤلفش اهل جایی بود و کاتبش زاده جایی دیگر. کاتب نسخه را در شهری که به آنجا سفر کرده بود می نویسد و سپس افراد متعددی در شهرهای مختلف و به سالهای دور از هم آن را می خریدند یا به ارث بر جای می گذارند. پس کتاب بارها می تواند دست به دست شود و از شهری به شهر دیگر انتقال پیدا کند. این بیت کم مایه ولی پر معنی گویای سرنوشت کتابهاست:

می رود این کتاب البته

تا به بغداد و مصر و کلکته

در بعضی از شهرها بازار خاص کتابفروشان و رواقان و دلالان کتاب می بود. مانند "سوق الوراقین" بغداد^{۱۷}، یا "صف الوراقین" سمرقند^{۱۸}، و بازار و رواقان بخارا که ابن سینا در سرگذشت خود آن را ذکر کرده است.^{۱۹}

سوق الوراقین بغداد، بخشی از محله "طاق الحرانی" بوده است. ابن ندیم متذکر به فروش کتاب های مهمی در آن بازار می شود و می نویسد: «جعفر بن احمد مروزی چون در اهواز مرد، کتابهایش را به بغداد می آوردند و در سال ۲۷۴ در طاق الحرانی به فروش می رسد»^{۲۰}.

۳. بهای کتاب

ارزان خریدن و ارزان فروختن کتاب بیشتر ناشی از بی اطلاعی دارنده کتاب نسبت به اهمیت معنوی و کیفیات هنری و کتابتی آن است. مانند کتاب هایی که از فردی دانشمند به ورثه او می رسد، و عبید زاکانی (دح ۷۷۷ق) در تعریفات ملا دوپایزه چنین آورده و تعبیر کرده است

«در شهور سنه ثمان و تسعين و خمسمائة در جمله عراق كتب علمي و اخبار و قرآن به ترازو می کشیدند و یک من به نیم دانگ می فروختند و قلم ظلم و مصادرات بر علماء و مساجد و مدارس نهادند و همچون از جهودان سرگزیت ستانند در مدارس از علماء زر می خواستند...»^{۲۱} و بدین مناسبت به یاد قصیده معروف جمال الدین

۱۷. یاقوت حموی، معجم الأدباء، ج ۲، مصر، ۱۹۲۳، ج ۱، ص ۱۵۲.

۱۸. عمر بن محمد نسفی، القند فی ذکر علماء سمرقند، تحقیق یوسف الهادی، طهران، ۱۳۷۸/۱۴۲۰، ص ۳۱۷ و ۳۲۱.

۱۹. علی بن یوسف قفطی، تاریخ الحکماء، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری، به کوشش بهین دارایی، تهران، ۱۳۴۷، ص ۵۵۸.

۲۰. محمد بن اسحاق ندیم، الفهرست، (متن عربی)، تحقیق م. رضا تجدد، طهران، [مقدمه ۱۳۵۰]، ص ۱۶۷.

۲۱. عبید زاکانی، کلیات، به اهتمام پرویز اتابکی، تهران، ۱۳۳۶، ص ۳۶۸.

۲۲. هندوشاه نخبجویی، همان، ص ۲۶۲.

۲۳. قفطی، همان، ص ۵۵۸.

۲۴. محمد بن علی راوندی، راحة الصدور و روایة السرور، به سعی و تصحیح محمد اقبال و با تصحیحات لازم مجتبی مینوی، اصفهان، ۱۳۳۳، ص ۳۳.

عبدالرزاق اصفهانی می‌افشد که: «الحذر ای عاقلان زین وحشت آباد الحذر...» و آن در این بیت مندرج است:^{۲۵}
آخر اندر عهد تو این قاعدت شد مستمر

در مساجد زخم چوب و در مدارس گیرودار
اما همیشه اران خریدن ممکن الحصول نمی بود و امکان داشت کتاب بهای بیشتری بیاید از آن مقداری که فروشنده آمادگی فروختن داشت. مثالش موردی است که ابن ندیم در الفهرست آورده و قطعاً از همین جا به تاریخ الحکمای قفطی منتقل شده است.^{۲۶} ابن ندیم نوشته است:

«یحیی بن عدی نحوی گفت: من شرح اسکندر لافرویدیسی ابر تمام کتاب السماع و کتاب البرهان، میراث ابراهیم بن عبدالله ناقل^{۲۷} نصرانی دیدم و هر دو را به یکصد و ده دینار به من عرضه داشتند، من هم رفتم که برای یافتن آن دینارها شیوه به کار برم و همین که برگشتم دیدم آنها را با کتاب های دیگر به یک مرد خراسانی به سه هزار دینار فروخته اند. و شخص دیگری غیر از او که مورد اعتماد است به من گفت این دو کتاب در آستین جامی گرفت و قابل حمل بود».^{۲۸}

گاه می شد کتابی به بزرگی فروخته می شد ولی خریدار در باز پس فرستادن پول کتاب تأخیر می انداخت. مانند آنچه پسر هندوشاه نخجوانی در دستورالکتاب آورده:

«بعد از تمهید قواعد مخالفت... اعلام می رود که سلالة الاکابر عمادالدین بهلوان نمود که بهای چند مجلد کتاب که به خدمت فروخته نرسیده است. چون اضطرار حال او معلوم است اگر به تسلیم ائمان کتب به و کلاء اشارت رود غایت لطف باشد».^{۲۹}

آنها که فریفته و شیدای کتاب بوده اند کتاب ها را به بهای زیاد می خریده اند. اتان گلبرگ درباره ابن طاووس نوشته است:

«او حاضر بود مبلغ زیادی را برای کتاب های با ارزش بپردازد، همچون زمانی که وی صد دینار به ورثه علی بن الحسن بن محمد المرتضی برای سه جلد کتاب دیوان النسب

پرداخت کرد. این مبلغ قابل ملاحظه ای بود به ویژه اگر ما از آگاهی هایی که یاقوت درباره قیمت کتاب ارائه داده یاد کنیم، بر طبق گفته وی در آن روزگار هر کتاب یک دینار بوده است».^{۳۰}

احتیاج مادی از مواردی است که مالک کتاب را ایجاب به فروش کتاب می کرده است. به طور مثال، ابن ندیم نقل کرده است: «ابوبکر بن ذرید گوید: در سال دویست و چهل و هشت کتاب العین را از خراسان به بصره آورد که در چهل و هشت جزء بود و به پنجاه دینار آنرا فروخت».^{۳۱} یا آنچه ناصر خسرو در سفرنامه خود و در ایام اقامت در دیار عرب می نویسد: «و من بدین فلج چهار ماه بماندم بحالتی که از آن صعب تر نباشد و هیچ چیز از دنیاوی با من نبود الا دو سله کتاب و ایشان مردمی جاهل و گرسنه بودند... و کتاب نمی خریدند...».^{۳۲} به دنبال آن هنگام ورود به بصره نوشته است که: «چون به آنجا رسیدیم برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم و سه ماه بود که موی سر باز نکرده بودیم و می خواستم که در گرمابه روم که گرم شوم که هوا سرد بود و جامه نبود...»^{۳۳} او ناچار می شود خرجینکی را که در آن کتاب می نهاد، بفروشد. از ظاهر عبارت چنین بر می آید که فقط خرجین را می فروشد نه کتاب هایی که در آن داشته است. از همین مقوله است همان مطلبی که از قول قفطی درباره نسخه ای از تألیفات ابونصر فارابی پیش از این نقل شد.

همچنین در شرح حال سید قاسم تبریزی از متصوفه آمده است: «فرمودند... چون بواسطه فلج، دست من بیکار شد کتابخانه از آباء و اجداد من میراث مانده بود آن را فروختم و مایه تجارتنی ساختم».^{۳۴}

نمونه دیگر قیمت کردن کتابخانه حجة الاسلام شفتی در اصفهان است که به موقع رفتن او به مکه کتابخانه اش تقویم شده بود و پنجاه هزار تومان ارزش برای آن معین کرده بودند.^{۳۵} سبب، ظاهراً باید آن باشد که چون به حج می رفته و احتمالاً می خواسته است به مرسوم و عرف، وصیت نامه بنویسد، ضرورت داشته است که از ارزش

۲۵. همانجا.

۲۶. قفطی، همان، ص ۸۱.

۲۷. در قفطی «ناقده» آمده است.

۲۸. ابن ندیم، همان، ترجمه فارسی، ص ۴۶۱.

۲۹. محمد بن هندوشاه نخجوانی، دستورالکتاب فی تعیین المراتب، مسکو، ۱۹۷۱، ج ۱، جزء ۲، ص ۳۶۹.

۳۰. اتان گلبرگ، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، مترجمان سید علی قرایی و رسول جعفریان، قم، ۱۳۷۱، ص ۱۳۰.

۳۱. ابن ندیم، همان، متن عربی، ص ۴۸؛ ترجمه فارسی، ص ۷۵.

۳۲. ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۵، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۳۳. همانجا، ص ۱۱۴.

۳۴. علی بن حسین کاشفی، رشحات عین الحیات، تحقیق علی معینیان، تهران، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۲۲۱.

۳۵. محمد بن سلیمان تنکابنی، قصص العلماء، تهران، (قبل از ۱۳۳۴)، ص ۱۴۲.

(خال مؤلف) و می نوشت و نقاشان و مذهبیان را بیاورد تا هرچ او می نوشت ایشانش به زر حلّ تکحیل می کردند. بر هر جزوی سی پاره، صد دینار مغربی خرج می شد.^{۳۹}

۴. وراق، دلال

کتاب ها معمولا توسط وراقان، دلالان، کتابفروشان و گاهی سمساران فروخته می شد. نام این گروه که اهمیتی در ایجاد کتابخانه ها و انتقال کتاب از دستی به دست دیگر داشتند گاه در متون و در خود نسخه ها دیده می شود.

اصطلاح "بیاع الکتب" در کتاب القند فی تاریخ سمرقند ذیل احوال ابی محمد عبدالله بن عوض مذکور است.^{۴۰}

اصطلاح "دلال کتب" را از جمله در تاریخ جرجان،

ذیل نام ابو محمد عبدالعزیز بن الحسن القاری می بینیم.^{۴۱}

همچنین است ابوالمعالی سعد بن علی بن القاسم الأنباری الوراق که بنا به گفته ابن خلکان معروف به "دلال الکتب" بوده است.^{۴۲}

در درة الأخبار و لمعة الأنوار که ترجمه فارسی کتاب تمة صوان الحکمة است، نام دلالی به نام محمد آمده است.^{۴۳}

نام شیخ علی دلال بیضایی که در سال ۱۰۳۰ ق، نسخه ای را فروخته بود پس از این خواهیم دید.

یادداشت محمد صادق معروف به ابن خراط، بر نسخه

خصائص اللغة مورخ ۹۶۰ ق، دائر است بر اینکه آن نسخه را شیخ یوسف دلال در ۱۱۲۱ ق، خریده بود.^{۴۴}

اصطلاح "وراق" بیشتر از آن دو در متون دیده می شود.

من در اینجا به طور مثال نام بعضی از وراقانی را که در متون

فارسی دیده می شود می آورم؛ زیرا علی بن ابراهیم النملة

در کتاب الوراقه و أشهر اعلام الوراقین (الریاض، ۱۹۹۵)

نام عده ای نزدیک به پانصد نفر را مأخوذ از شهر متون

عربی آورده است.^{۴۵} آنچه در متون فارسی به طور مثال

دیده ام به نظم الفبایی نام زادگانی آنها اینهاست.

- ابو منصور احمد مظفر وراق؛^{۴۶}

- اسمعیل وراق، پدر ازرقی شاعر که نقل شده است

کتابخانه خود و قوف داشته باشد. نص نوشته شده چنین است:

«و آن سالی که حجة الاسلام به مکه مشرف می شد

کتابخانه آن جناب را حساب نمودند. به قیمت پنجاه هزار

تومان کتاب داشت. مثلاً شرح لمعة متعدد داشت از کاغذ

ترمه و جدول طلا و وزیری ورقعی و بغلی و هکذا و تا آخر

عمر کتاب می خرید. تا اینکه همان سالی که فوت شد در

ایام ماه مبارک به مسجد اورفتم و معاملین و کسبه از هر

چیز، در مسجد او، ایام صیام بساط انداخته بودند.

کتابفروشی هم در آنجا آمده در میان کتاب های او چند کتاب

برداشتم که یکی حاشیه شیخ محمد پسر صاحب معالم

بود بر تهذیب شیخ طوسی و بعضی از کتب ریاضیه بود.

چون به قیمت پرداختیم گران قیمت می کرد... تا روز آخر

ماه مبارک رمضان شد. بعد از نماز ظهر و عصر با جماعت در

پشت سر جناب سید رفتم و در آنجا نشستم و گفتم همان

کتاب ها را آوردند. در میان گفتگو بودیم که مرحوم

حجة الاسلام به آنجا آمد و نشسته و فهرست کتاب ها را

دید و همان کتاب ها که منظور من بود برداشته قیمت کرد.

آن مرد پنج تومان آنها را قیمت نمود. سید پنج تومان داد و

آن کتابها را بر ملازمان سپرد که به خانه ببرند. من در شدت

حرص آن جناب در حیات کتاب تعجب نمودم.^{۴۶}

به این نکته باید توجه داشت که در مورد قرآن کریم

معمولاً آنچه در بهای آن پرداخت می شود به طور احترام

«هدیه» گفته می شود. در این شعر ابوالبرکات منیر لاهوری

(د ۱۰۵۴ ق) به این اصطلاح اشاره داشته است:^{۴۷}

رازدار حق ندارد قدر، گر سامانش نیست

هدیه مصحف چو خطش خوب نبود کمترست

در باره بهای قرآن های خطی دو اطلاعی که دیده ام، یکی

مطلبی است که در ممالک و مسالک اصطخری آمده است،

بدین صورت: «دو هزار هزار درهم مصاحف قرآن خریده

شد».^{۴۸}

دیگر مطلبی است که در راحة الصدور درباره مخارج

تهیه قرآنی ذکر شده است: «... مصحفی سه پاره مبداء کرد

۳۶. همانجا.

۳۷. حسام الدین راشدی، تذکره شعرائ کشمیر، لاهور، ۱۳۲۶، بخش سوم، ص ۱۴۶۶.

۳۸. ابواسحاق اصطخری، ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۳۱.

۳۹. راوندی، همان، ص ۴۴.

۴۰. نسفی، همان، ص ۳۳۱.

۴۱. حمزة بن یوسف سهمی، تاریخ جرجان، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۹/۱۹۵۰، ص ۲۰۸.

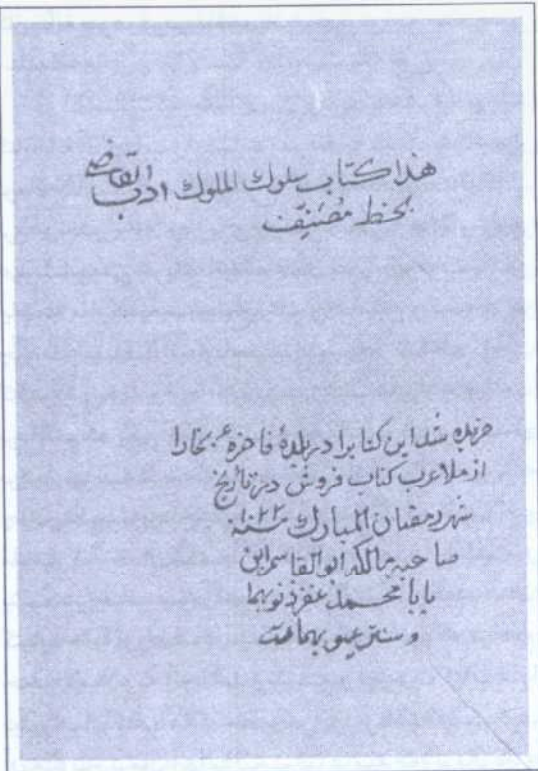
۴۲. ابن خلکان، وفيات الأعیان، تحقیق احسان عباس، بیروت، مقدمه ۱۹۶۹، ج ۲ ص ۳۶۶.

۴۳. منتجب الدین منشی یزدی، ص ۳۱.

۴۴. عبدالحسین حائری، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران، ۱۳۴۷، جلد دوم، بخش ۱، ص ۴۱۳.

۴۵. آگاهیم از وجود این کتاب به لطف آقای نادر مطلبی کاشانی بوده است.

۴۶. حسین بن محمد آوی، ترجمه محاسن اصفهان، به اهتمام عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۸، ص ۱۲۵.



■ نسخه سلوک الملوک، برگ ۴ الف، مؤسسه شرقی لنینگراد، ش ۱۳۸۰ (به نقل از متن چاپی، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۶).

که به قم بوده اند مثل فیلسوف و مهندس و منجم و نساخ و رواق.^{۶۲}

- حاکم نیشابوری (د ۴۰۵ ق) نام نوزده رواق را در تاریخ نیشابور، که دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی آن را تصحیح عالمانه نموده، آورده است.^{۶۳}

فردوسی به امان آورفته بود؛^{۳۷}

- ابومحمد جعفر بن علی بن جعفر الوراق، کاتب قرآن مورخ ۴۱۶ ق، در موزه ملی ایران؛^{۳۸}

- ابوعلی الحسن بن ابراهیم السلماسی الوراق، مؤلف رساله الشرفیه فی تقاسیم العلوم العقلیه؛^{۳۹}

- حسین وراق بلخی پدر شهید بلخی؛^{۴۰}
- خواجه زکریا وراق؛^{۴۱}

- عبدالله بن محمد جعفر الجویباری الوراق، که یک دفتر کتاب طبقات، از تصنیف اوست؛^{۴۲}

- ابوعمر و عثمان بن حسین بن ابی سهل الوراق الغزنوی که ۲۸ پاره از اجزاء قرآن به خط او (مورخ ۴۶۵ ق و ۴۶۶ ق) در آستان قدس رضوی موجود است؛^{۴۳}
- قاینی وراق؛^{۴۴}

- محمد بن جعفر الوراق الجویباری؛^{۴۵}

- ابوبکر محمد بن وراق ترمذی؛^{۴۶}

- «الحکیم محمد المفخری الوراق... وراوی اشعار حکیم صوابی بودی... و نساخ کتب پدرم بود و در ابتدا...

از وراقت و نسخ اسباب معیشت می ساخت...»؛^{۴۷}

- محمود بن حسن الوراق شاعر؛^{۴۸}

- مؤید وراق؛^{۴۹}

- خواجه مظفر ساوجی وراق شاعر؛^{۵۰}

- نجم وراق، نائب قاضی و متقلد اوقاف مسجد جامع نیشابور؛^{۵۱}

- حسن بن محمد قمی (قرن چهارم هجری) در تاریخ قم ضمن فهرست مندرجات کتاب که در خطبه آورده است می نویسد:

«باب هفدهم، اسامی بعضی از ادبا و کتاب و امثال ایشان

۴۷. عروضی سمرقندی، چهار مقاله، به سعی و اهتمام محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، تهران، چاپ سوم، ۱۳۳۳، ص ۸۰؛ ابن اسفندیار کاتب، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۰، ج ۲ ص ۲۳.

۴۸. قدیر افروند، «قرآنی از سده پنجم به خط کوفی ایرانی»، میراث جاویدان، سال سوم، ش ۱۲/۱، (پاییز و زمستان ۱۳۷۴)، ص ۴۹-۵۲.

۴۹. محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۸، ج ۷ ص ۲۶۳، شماره ۲۲۶۳.

۵۰. سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران، ۱۳۴۴، ج ۱ ص ۲۱.

۵۱. کاشفی، همان، ج ۲ ص ۶۳۰.

۵۲. عبدالله بن عمر بلخی، فضایل بلخ، ترجمه عبدالله بن محمد حسینی بلخی، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۵۰، صص ۲۱۸ و ۲۶۱.

۵۳. احمد گلچین معانی، «قرآن خط و تذهیب ابوعمر و عثمان بن حسین وراق»، هنر و مردم، ش ۱۵۷ (۱۳۵۴)، صص ۴۵-۶۵.

۵۴. محمد بن قیس رازی، المعجم فی معانی اشعار العجم، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، ۱۳۴۱، ص ۲۱۱.

۵۵. بلخی، همان، ص ۷۱.

۵۶. همانجا، ص ۱۰.

۵۷. علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهق، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمینیار، تهران، ۱۳۱۷، ص ۶۰-۲۵۹.

۵۸. آق سراپی، همان، ص ۲۰۷.

۵۹. سنایی غزنوی، «کارنامه بلخ» با مقدمه و تصحیح مدرس رضوی، فرهنگ ایران زمین، س ۳ (۱۳۳۴) ص ۳۴۰.

۶۰. محمد بن بدر جاجرمی، مونس الأحرار فی دقائق الأشعار، به اهتمام میر صالح طبیبی، تهران، ۱۳۵۰، ج ۲ ص ۸۳۷.

۶۱. محمد عوفی، لباب الباب، به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد پرون، لیدن، ۱۹۰۶، افسست، ج ۱ ص ۲۱۹.

۶۲. حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح و تحشیه جلال الدین طهرانی، تهران، ۱۳۱۳، ص ۱۸.

۶۳. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسن خلیفه نیشابوری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۸۵.

(۵) کتابفروشان نسخه خطی

اصطلاح "کتابفروش" بیشتر از قرن یازدهم به بعد میان ایرانیان مصطلح شده است. نام های مربوط به این مورد را در دو دسته باید آورد.

دسته اول بر اساس تاریخ زندگی آنهاست. دسته دیگر بر اساس الفبایی نام آنها به مناسبت آنکه قرینه ای از زمان زندگیشان در دست نیست. فعلاً در این یادداشت منحصراً نام دسته نخستین به طور مثال و برای نشان دادن ضرورت گردآوری نام این طبقه آورده می شود:

قرن نهم هجری - مولانا خاتمی تبریزی که شاعر بود و به کتابفروشی اوقات می گذرانید.^{۶۴}

۹۸۶ ق - صدرالدین محمد کتابفروش؛ سنه مذکور سال فوت اوست.^{۶۵}

۱۰۲۲ ق - ملا عرب کتابفروش؛ ابوالقاسم بن بابا محمد نسخه سلوک الملوک روزبهان خنجی راز او خریده بود. عکس یادداشت مربوط به این معامله در سلوک الملوک چاپ حیدرآباد هند آمده است.

قرن یازدهم هجری - میر عرفان کتابفروش؛ او شاعر بود و شعرش در جنگی خطی آمده است.^{۶۶}

۱۱۰۰ ق - ملا محمد صالح کتابفروش؛ دیوان نظیری در سال مذکور از او خریداری شده بود.^{۶۷}

۱۱۵۸ ق - آقائی کتابفروش؛ نسخه حاشیه شرح التجرید در سال مذکور از او خریداری شده بود.^{۶۸}

۱۱۶۸ ق - محمد باقر کتابفروش؛ در شیراز می زیست.^{۶۹} قرن دوازدهم هجری - محمد ربیع، متخلص به "ربیع" که شاعر بود و در اصفهان کتابفروشی می کرد.^{۷۰}

قرن دوازدهم هجری - نورای کتابفروش؛ فروشنده نسخه تفسیر التحریر به محمد مجید بن شفیع یزدی.^{۷۱}

۱۲۳۴ ق - محمد صالح کتابفروش که نسخه

الاحتجاج طبرسی را در اختیار داشته است.^{۷۲} ۱۲۴۶ ق - حاج عبدالله کتابفروش؛ نسخه ای از فرهنگ جهانگیری به دست او در این سال به فروش رفته است.^{۷۳}

۱۲۹۲ ق - حاجی احمدی کتابفروش؛ فرهاد میرزا معتمدالدوله نسخه ای از تحفة الزائر راز او خریده بود.^{۷۴}

۱۲۹۵ ق - حاجی شیخ باقر کتابفروش؛ نسخه حدیقه سنایی در سال مذکور از او خریده شده است.^{۷۵}

قرن سیزدهم هجری - محمود کتابفروش خوانساری؛ اجازه چاپ کتاب جلوه به او داده شده بود. ذکر این مطلب در مجموعه منشآت قاجاری آمده است.^{۷۶}

۱۳۰۵ ق - آقا سید کتابفروش؛ سپهر ثانی عباسقلی (مشیر افخم) نسخه نهج الحق و کشف الصدق علامه حلّی را در سال مذکور از او خریده بوده است.^{۷۷}

۱۳۱۳ ق - حاجی ملا محمد خوانساری کتابفروش؛ نامش در توضیح البیان چاپی به سال مذکور آمده است.

۱۳۲۱ ق - حاج علی آقا کتابفروش تبریزی؛ تهیه نسخه رستم نامه مصور به خط ابوالفتح قاجار در سال مذکور به دستور او بوده است.^{۷۸}

۱۳۲۳ ق - حاجی میرزا احمد کتابفروش؛ در پشت حدیقه الادب چاپی ذکر نام او و کتابفرویش به نام "مجمع کتابفروش" (در تیمچه حاجب الدوله) آمده است.

۱۳۲۴ ق - غلامحسین کتابفروش طهرانی؛ نسخه ای از اسباب الجنان را در آن سال فروخته است. (نسخه M. 882 کتابخانه دانشگاه لوس آنجلس).

۱۳۲۴ ق - آقا هادی کتابفروش دوره گرد؛ عباسقلی سپهر نسخه تلخیص الشافی را در سال مذکور از او خریده بود. بعدها این نسخه به کتابخانه مجلس شورا تعلق گرفت.^{۷۹}

۶۴. سام میرزای صفوی، تحفه سامی، تصحیح رکن الدین همایونفرخ، تهران، بی تا، ص ۲۶۸.

۶۵. حافظ حسین کربلایی تبریزی، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح جعفر سلطان القرایی، تهران، ۱۳۴۴، ج ۱ ص ۱۶۷.

۶۶. دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی، ج ۹ ص ۱۰۸۸، شماره ۲۴۲۸.

۶۷. همانجا، ص ۱۰۶۴، شماره ۲۴۲۱.

۶۸. همانجا، ج ۱۱، ص ۲۲۹۶، شماره ۳۳۱۲.

۶۹. محمود فاضل (یزدی مطلق)، فهرست نسخه های خطی چهار کتابخانه جامع گوهرشاد مشهد، مشهد، ۱۳۷۱، ج ۴ ص ۱۸۷۹، شماره ۱۲۵۶.

۷۰. مولوی محمد مظفر حسین، تذکره روز روشن، به اهتمام رکن زاده آدمیت، تهران، ۱۳۴۳، ص ۲۸۸.

۷۱. دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی، ج ۱۷، ص ۳۸۶، شماره ۹۵۰۴.

۷۲. همانجا، ص ۲۹۲، شماره ۹۰۹۳.

۷۳. ایرج افشار (و دیگران) فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک، تهران، ۱۳۶۱، ج ۳، بخش ۱، ص ۵۷۸، شماره ۴۴۵.

۷۴. دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی، ج ۱۲، ص ۲۷۳۶، شماره ۳۴۷۲.

۷۵. همانجا، ج ۱۶، ص ۵۲۳، شماره ۷۳۶۹.

۷۶. همانجا، ج ۱۲، ص ۲۹۲۲، شماره ۳۹۳۵.

۷۷. حائری، همان، ج ۱۰، ص ۴۱۹، شماره ۲۹۷۱.

۷۸. محمد تقی دانش پژوه و بهاء الدین علمی انواری، فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۲ (سنای سابق)، تهران، ۱۳۵۹، ج ۲ ص ۸۶، شماره ۸۹۶.

۷۹. حائری، همان، ص ۳۲۲، شماره ۲۹۲۰.

قرن چهاردهم هجری - شیخ باقر کتابفروش؛ عباسقلی سپهر نسخه مطوک را در سال مذکور از او خریده بود. بعدها این نسخه به کتابخانه مجلس شورا تعلق گرفت.^{۸۰}

قرن چهاردهم هجری - حاجی شیخ محمد کتابفروش؛ از اخوان اعضای "انجمن اخوت" بود و دکانش در دالان کاروانسرای حاجب الدوله واقع بود.^{۸۱}

قرن چهاردهم هجری - محمد حسین زنجانی کتابفروش؛ مرحوم محمد تقی مدرس رضوی او را می شناخته است.^{۸۲}

در این قرن اخیر کتابفروشان معمولاً به مرسوم فرنگستان نامی برای دکان خود می گذاشتند؛ مگر آنها که به اصطلاح دست فروش و یا "بساط دار" بودند و معمولاً نزدیک مساجد مهم و بازارها و مدارس قدیمه بساط می گسترانده اند. نام کتابفروشان این قرن را می توان از پشت کتاب های چاپی و روزنامه ها به تدریج گردآوری کرد و این کار می تواند موضوع رساله پژوهشی یکی از دانشجویان رشته کتابداری قرار گیرد و ضرورت دارد تا هر چه زودتر این خدمت فرهنگی سرانجام گیرد. مرحوم ابوالقاسم انجوی شیرازی در مقاله خوب و خواندنی خود بعضی اسامی را درج کرده است.^{۸۳}

ورآقان و کتابفروشان از روزگار قدیم جزواصناف و محترفه در شمار می بودند. بدین مناسبت در کتب "حسبه" درباره آنها اطلاعات مفیدی وجود دارد. عکس آن عرفه را در کتاب «خاطرات و اسناد ظهیر الدوله» به چاپ رسانیده ام.

اولین کتابفروشی که به طور نمایشگاهی در تهران غرفه ای به مناسبت واقعه ای مهم تشکیل شد غرفه ای بود که در جشن "نصرت ملی" در سال ۱۳۲۷ ش، توسط "انجمن اخوت" (پیروان ظهیر الدوله) پس از فتح تهران و اعاده مشروطیت برپا گردیده بود.

عجب است که از "جازدن" به منظور کتاب فروختن ذکر شده است، مانند آنچه در تاریخ الحکمای قفطی آمده

است که دلآلی در بازار ورآقین ندا می داده است.^{۸۴} جز آن، سرراه را بر عابران گرفتن و کتاب به آنان عرضه کردن نیز مرسوم می بوده است. آنچه در منتخب التواریخ بداتونی درباره دیوان های عرفی شیرازی و ثنائی مشهدی به این عبارت آمده و در تذکره شعرای کشمیر، تألیف حسام الدین راشدی نقل شده، به درستی و روشنی گویای مطلب است:

«او (عرفی) و حسین ثنائی از شعر عجب طالعی دارند که هیچ کوچه و بازاری نیست که کتاب فروشان دیوان این دو کس را در سر راه گرفته نایستند. عراقیان و هندوستانیان نیز به تبرک می خرنند. به خلاف شیخ فیضی که چندین زره های جاگیر صرف کتاب و تذهیب تصانیف خود ساخته و هیچکس به آن مقید نمی شود مگر همان یک سواد که خود به اطراف فرستاده.»^{۸۵}

۶) هزینه تهیه نسخه خطی

در مورد هزینه های که برای تهیه یک نسخه (اعم از کتابت و مخارج مربوط به خرید کاغذ آن و دستمزد صحافی و قیمت مصالح جلد) مصرف می شود اطلاعات ما منحصرست به آنچه، و البته به ندرت، در یکی از صفحات اول و یا آخر نسخه ها مضبوط مانده است. در اینجا به چند نمونه اشاره می شود:

□ از قدیم ترین نسخه هایی که ذکر تهیه آن به دقت و تفصیل شده و بهای اجزای آن به قید ضبط در آمده نسخه ای از شاهنامه فردوسی متعلق به طویقاپی سرای (استانبول) به شماره ۱۵۱۰ است که در سال ۹۰۳ کتابت و در ورق ۴۹۸ الف آن، ذیل نقل فرمان سلطان حسین بایقرا (حک: ۸۷۸-۹۱۲) برآورد مخارج آن مضبوط شده است: «برآوردشهنامه به وقوف مستوفیان دیوان اعلاء سلطان، چهل و دو هزار و چهار صد و پنجاه دینار؛

- کاغذ خطایی ابتیاع خواجه مرشد کاشغری، ششصد ورق /ورقی بیست دینار /دوازده هزار دینار؛

۸۰ همانجا، ص ۴۵۱، شماره ۳۰۰۱.

۸۱ سفرنامه ظهیر الدوله همراه مظفرالدین شاه به فرنگستان، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۳۷.

۸۲ مقدمه تاریخ بخارای نرشخی، به قلم مدرس رضوی، تهران، ۱۳۵۱، ص بیست و چهار.

۸۳ ابوالقاسم انجوی شیرازی «حدیث کتاب و کتابفروشی از بازارین الحرمین تا روبروی دانشگاه»، آدینه، ش ۱۷ (۲۰ آبان ۱۳۶۶)، ص ۵۲-۵۶؛ و نیز کتابنامه ایران، گردآوری جنگیز بهلوان، تهران، ۱۳۶۶، ص ۳۱۷-۳۰۸.

۸۴ قفطی، همان، ص ۵۵۸.

۸۵ حسام الدین راشدی، تذکره شعرای کشمیر، کراچی، ۱۳۴۶ ش، بخش دوم، ص ۷۸۶.



سه شاهی که مجموع دو هزار دینار باشد.^{۸۶}
در سال ۱۲۹۱ ق، نسخه مجموعه المجالس و نخبة
المراثی نوشته شده، «هزینه نوشتن و صحافیش ده تومان
و دو قران کم بوده است».^{۸۷}
در سال ۱۲۹۸ ق در نسخه بُشری الوصول الی اسرار
علم الاصول تألیف ممقانی به خط حسین کازرونی آمده
است:
«اجرت این کتاب که به خط حقیر است هر جزوی
تخمیناً چهار صد و بیست بیت است که تمام عبارت سیزده
هزار و دو بیست بیت تمام، سی و سه جزوه، از قرار هزاری
هفده "قمری"، مجموعه آن بیست و دو "شلنگ" و یک
قمری وصول شد».^{۸۸}

این موارد و نمونه ها به منظور آن گردآوری و عرضه
شد که به تدریج شواهدی که از نسخه ها و مطالبی که از
متون به دست آمدنی است در این مجله به طبع برسد و
مواد کافی برای تحقیقات بعدی فراهم شود.

- کتابت به خط مولانا ورقه بن عمر سمرقندی شصت
و سه هزار بیت^{۸۶}، هر هزار بیت دو بیست و پنجاه دینار /
پانزده هزار و هفتصد و پنجاه دینار؛
- تذهیب چهار لوح^{۸۷} و سر داستان به عمل استاد
شرف الدین بن جلال الدین کرمانی، شش هزار دینار؛
- جدول به عمل استاد احمد و مولانا محمد هروی،
شصت جزو، هر جزوی چهل دینار / دو هزار و چهار صد
دینار؛
- تصویر به عمل استاد عبدالوهاب مصور مشهدی،
بیست و یک مجلس هر مجلس سیصد دینار شش هزار
و سیصد.^{۸۸}
در سال ۱۰۵۶ ق، مجموعه ای کتابت شده در بیست و
هفت جزو، جلد بیاض به قیمت پنج تومان و هزار دینار.^{۸۹}
در سال ۱۰۸۲ ق، مجموعه ای کتابت شده و مخارج
اجزا آن چنین ضبط شده است:
- یک دسته کاغذ سیصد دینار؛
- جلد سه بیستی؛
- پنج هزار و پانصد بیت است، اجرت کتابت سی و

۸۶ در نظام نسخه نویسی سنتی و در عرف خوشنویسان به چهل حرف، و به قولی به پنجاه حرف، یک بیت گفته می شود که ممکن است کاتب آن را
در یک سطر بگنجانند. و یا بیشتر از یک سطر، و ظاهراً بیت نویسی در نسخه نویسی در دوره هایی معمول شده است که استنساخ و استکتاب
در شبکه های وراقان و خصوصاً در شبکه خوشنویسان بیشتر رواج یافته بوده است؛ زیرا در شبکه های مذکور نسخه نویسی به عنوان حرفه ای از بهر امرار معاش
تلقی می شده، و اجرت و دستمزد کاتبان و خوشنویسان بر پایه واحدهای نگارشی احصا و معین می شده است. از این رو بیت، به عنوان واحد شمارش
نسخه نویسی در شبکه های وراقان و خوشنویسان مطمح نظر بوده است و کاتبان می کوشیده اند که انجامه های سطور را از روی دقت پر و همگون سازند.
نیز بیت در میان کتابشناسان و نسخه شناسان به عنوان نمایه شمارش حدتألیف، و هم تعیین اندازه تقریبی نسخه اصطلاح شده است. (نک: نجیب مایل
هروی، کتاب آریایی در تمدن اسلامی، مشهد، ۱۳۷۲، ص ۵۸۸).
۸۷ ظاهراً این اصطلاح برای نسخه هایی است که چهار ورق نخستین آنها را تذهیب و ترصیع می کرده اند. شرف الدین علی یزدی در اشعار مناسبتی
خود همین اصطلاح را دارد و این موارد است:

محمد دینان است و فکر نکته دان زان نگذرد
عقل جز علم و صلاح و احسان نشمرد

مصحف توفیق را تفسیر قاضی خرد
چارلوح نسخه آداب شرع احمدی

کتابه چهار لوح خمسة خسرو دهلوی؛

ز گنج سخن خسرو دهلوی
شده چارلوح جهان پرنگار

به ملک هنر یافته خسروی
ازین پنج گنجینه معنوی
(نقل از نسخه خطی روان کوشکو، شماره ۱۰۱۹ - در قسمت منظومات آن)

۸۸ برای اطلاع بر احوال این نسخه و تصرفات در آن مقاله فیلیز چاغمن و پرسینلا سوچک به ترجمه کامییز اسلامی دیده شود، مجله اپرانشناسی،
ج ۴، ص ۷۴۳ و ۷۵۷. عکس و ارقام از آنجا گرفته شد.
۸۹ دانش پژوه، فهرست دانشگاه، (متأسفانه فراموش شده است که محل آن یادداشت شود).
۹۰ افشار، همان، ج ۵، ص ۲۲۷، شماره ۱۰۵۱.
۹۱ همانجا، ج ۴، ص ۷۳۵، شماره ۱۲۲۲.
۹۲ افشار، همان، ج ۱، ص ۹۵، شماره ۱۰۷۴.

کرای میل بود و بازیدن بجای سنجکی کلیت خوش بوی شعر تو چون سنجکی بوی دایمی این
 ندیم جو تو زین خوش خوی ز تو کجی در عیانت که ندیمه یعنی کجا بوی دو دیدن بود فردوسی
 اگر بگر خواهی دغیر میشی چینی تا بوی و دو بختن او اثری یقین بود که دای طرب بود و نشاط
 کردن که نندلانی کوبای بکند یعنی نشاط شینوات هر ذکی کوبای کنم و با ذکیرم دویم ناد
 بود و چیم بود یان دای افتاده کفدوی سزه بود که بران نان خرنذ تو شکور
 بیان کفندی اظنه خواد کشاده مردمان ازاده وار چینی حقی میگوید منجیکه
 چینی آن مدفد آن بیع سروز چینی آن دست درختان دستار مکرای طعام بود بخود نزد کوبند
 نهاری کنم تا چیزی دیگر باشد کشتی زیاد بود شهید ز کمان علامت بر من بر
 کشتی علامت بر بار کشتی دیگر آن بود بهم هر لوزن و آن خود سزوفیت و شهر

تم الکتاب بون لکک الواب
 عین بوقه والکده بالکلمز
 الصلوة والکلم علی برنظنه محمد
 والامین الطین
 الطاهرین سلم
 نیلنا
 ۱

سایتین مدعی را که ذات اصحاب خیرت را بخواص ادرار فرزند همای روانه و جوامع
 از باب پیش از او روشن بر از دخت دزد و خسته درود برکت کمانان نعلی حرکت
 محمد مصطفی در آن اصحاب او باد و بعد بر غیر سزاوار بود غیرت و کرامت زل آواز در دست
 نمی نماند که اشاره عالی سلطان السناطین بران انوار فی جوامع را که کفر از اهل این
 رافع از قام الظم من صحاب الذوران من السانته الایقان علیان چینی بر رویه آمدن
 و سلطانه و افاض علی العالمین عدله و احسانه برین نواز و عزیز و اریست متنا و برادرس
 که درین درج حکمت درج شده و لا بوم امثال فی انوار الوداع و احوال و کتبه

سینه بر روی سینه در زمان علامت اصحاب

مظالم جامع فرمانده کاشگر سادوق دور عصه	کتاب نحوه مولانا در تنظیم سفر شریف سزایت سزایت سزایت	سرمه چهارم و سزایت سزایت و جلال السزایت سزایت	مغز سزایت هر در شریف جزر فهره	سزایت سزایت سزایت سزایت
--	---	---	--	----------------------------------

نسخه ای از شاهنامه فردوسی، محفوظ در موزه کاخ طویقایی (استانبول)، ش ۱۵۱۰، مورخ ۹۰۳ هجری.